

## غزالی و افکار او

ابوحامد محمد بن احمد طوسی معروف بغزالی در سال ۴۵۰ هجری در طابریان طوس متولد گردید، چون پدرش شغل نسخ تابی داشته است مشهور بغزالی گردیده پس باید آنرا به تشدید خواند اگر چه برخی از نویسندگان گفته اند که چون حجة الاسلام در دهی بنام غزاله میزیسته بدین نام خوانده شده ولی ابن خلکان آنرا رد کرده است.

پدرش مردی بود از دانش محروم و همیشه از این محرومیت متأسف بود و بی نهایت میل داشت که فرزندانش چون وی از این نعمت بی بهره نباشند و بدین جهت هنگام مرگش دو فرزند خود محمد و احمد را بیکدی از دوستان نزدیک خود سپرد و در باره تعلیم و تربیت آنان توصیه نمود و مبلغی هم بعنوان هزینه تحصیلی پرداخت کرد آندوست نیز بوصیت عمل نمود و پس از مرگ وی در مقام تعلیم و تعلم و سرپرستی فرزندان دوست خویش بر آمد. غزالی با هوش سرشار و خدادادی خود در مدت کمی کتب مقدماتی را فرا گرفت و بواسطه اتمام هزینه تحصیلی و پیشنهاد دوست پدر وارد مدرسه ای شده و در عداد طلاب علوم دینی بشمار آمد تا از مستمری طلاب استفاده نماید مقدمات فقه را نزد احمد بن محمد رازکانی تحصیل نموده سپس بگراگان مسافرت کرد و در نزد ابونصر اسماعیلی مشغول تحصیل گردید پس از چندی بسوی وطن بازگشت نمود. در مراجعت بوطن در بین راه مورد تجاوز و سرقت راهزنان و دزدان واقع شد و کلیه اثاث و دارائی ویرا بغارت بردند و از جمله چیزهای سرقت شده مجموعه ای بود از تقریرات اساتید خود که بسیار مورد علاقه و توجهش بوده است، بر رئیس دزدان مراجعه و خواهش کرد که چون این مجموعه نتیجه زحمات مسافرت طولانی وی است و اگر از دستش برود زحماتش بهدر خواهد رفت باو برگرداند، رئیس راهزنان خندید و گفت علی که از گرفتن این کاغذ پاره ها از بین برو آن علم نیست! این سخن بقدری در غزالی تأثیر کرد که میتوان گفت محرک اصلی وی در جستجوی حقیقت بوده و از آن پس روش تحصیلی ویرا تغییر داد، پس از طی مراحل مقدماتی در صدد تکمیل تحصیلات خویش برآمد و به نیشابور که یکی از مراکز مهم علوم و فنون آنروز بود مسافرت

گردد و در نزد استاد امام الحرمین جوینی مشغول تحصیل و یکی از شاگردان برجسته وی گردید و پس از وفات امام الحرمین در تمام کشورهای اسلامی کسی پیایه علمی او نمیرسید از این لحاظ مورد توجه خواجه نظام الملک وزیر دانشمند ملک شاه سلجوقی واقع شد و خواجه علاقه خاصی بوی ابراز داشته و اورا مامور تدریس نظامیه بغداد نمود که در آن عصر ریاست پرافتخار و بی نظیری شمرده میشد. در جمادی الاول سال ۴۸۴ هجری باشکوه و جلال وارد بغداد گردید و بر کرسی ریاست دانشگاه نظامیه جلوس فرموده، در مدت کمی علاوه از این منصب بزرگ دینی اقتدارات دنیوی نیز احراز و در ردیف سران و سیاستمداران دولتی در آمد بطوریکه کارهای مهم سیاسی بوی ارجاع میشد و انجام مییافت و کار غزالی چه از جهت اقتدارات دنیوی و چه از لحاظ مناصب دینی بالا گرفت و بطوریکه خودش در کتاب المتقذ من الضلال (این کتاب یکی از نوشته های نفیس غزالی و خلاصه عقاید پنجاه سال عمر اوست که در اواخر عمرش نگاشته است و نگارنده آنرا بنام راهرستگاری ترجمه نموده و متاسفانه تاکنون نتوانسته ام چاپ نمایم) بیان نموده سید نفیر از دانشجو در محضر درسش حاضر و استفاده مینمودند و علاوه از تدریس زمام کلیه امور مذهبی را در دست داشته و کاملاً اداره میکرده است. با تمام اقتدارات و ریاستی که داشت نظر به حس کنجکاوی و میل به تحقیق که از ابتدا در وی موجود بوده و بقول خودش از جلیلی او بشمار میآمده همیشه سروکارش با تحصیل و تدریس و با جمیع فرقه های مختلف آمیزش و معاشرت میکرد و در عقاید و آراء آنها اظهار نظر و مباحثه مینمود بغداد آن روز بخلاف سایر ممالک و شهرهای اسلامی مهد پرورش عقاید و افکار مختلفه و هر کسی در اظهار عقیده خود مجاز و آزاد بوده است غزالی نیز از این فرصت استفاده نموده و با پیروان مذاهب مختلف آمیزش مینمود و براسرار عقاید ایشان واقف میگشت.

بطوریکه در دیباچه کتاب المتقذ بیان نموده پس از تحقیق و مطالعه دقیق در علوم و مذاهب مختلفه طریقه صوفیه را اختیار کرده و حق را در آن راه یافته و پس از چند ماه شک و تردید و کشمکش دز میان حب ریاست و عشق به حقیقت با الاخره بهمه علایق دنیوی پشت پا زده و در ماه ذی قعدة ۴۸۸ هجری از بغداد خارج شد و از قیل و قال مدرسه و علوم ظاهری فارغ شده و باخواجه شیراز هم آواز گشت که « بشوی اوراق اگر همدرس مائی که علم عشق در دفتر نباشد » علت خروج از بغداد و ترک کرسی ریاست دانشگاه نظامیه را خودش چنین تصریح کرده که در آن تدریس و تعلیم خلوص نیت نداشته و حقیقت را در آن نیافته است حقیقت جوئی و بزرگی وی از همین موضوع آشکار

میشود که يك مرتبه دست از آن ریاست و اقتدار ظاهری برداشته و در طلب حقیقت آنهمه رنج و مشقت را تحمل نموده است. کدام استاد است که بعلمت عدم خلوص نیت در تدریس دست از کار خود بکشد و از ریاست دانشگاهی چون نظامیه بغداد صرف نظر نماید؟ بهر حال از بغداد خارج و راه شام را پیش گرفت و بصورت درویشی فقیر راه پیمایی میکرد و با معشوق حقیقی خویش راز و نیازها داشت و ارد شام گردیده دو سال در دمشق اقامت داشت و با گوشه نشینی سرخوش بود ابن خلکان مینویسد که غزالی اگرچه بیشتر اوقات در آنجامشغول فکر و ذکر بود لیکن از اشتغالات علمی هم دست برنداشته و روزها در زاویه غربی جامع اهوی تدریس میکرد. و گویند کتاب احیاء العلوم خود را که یکی از بهترین کتب اخلاقی اسلامی است در این سفر تألیف نموده که پراز عرفان و یگانه معرف صفا نفس وی میباشد پس از دو سال اقامت در دمشق متوجه بیت المقدس گردید و مدتی در آنجا مشغول بر ریاضت بود، سپس از آنجا بطرف مکه رهسپار و در آنجا بقول خود از ارواح باک ابراهیم و محمد (ص) استمداد میجست. پس از چندی شوق دیدار اهل و عیالش او را بسوی وطن کشانید و بمین خویش مراجعت نمود، لیکن دست از ریاضت و مجاهدت نکشید، شوق تحقیق و تشنگی ادراک حقایق او را به ترك عیال بقدم نگهداشته و بتصمیم خود پایدار بود و ممکن بود بهمان حالت جذب باقی و از می وحدت سرخوش باشد ولی این مرد بزرگ نخواست فقط کلیم خویش را از موج بدر ببرد بلکه سعی نمود که غرق شدگان را از ورطه هلاکت نجات دهد و میدید که حال عموم مردم از دانا و نادان، خواص و عوام، تباہ و سیاه گردید و مشرف بهلاکت میباشد بدین جهت از گوشه انزوا بدر آمد و در مقام ترویج علم و نجات عامه بر آمد و دوباره پس از اعراض از تدریس بدان مشغول گردید، در این میان بطوریکه در المنتقد تصریح کرده فرمانی هم از طرف فخر الملک پسر بزرگ خواجه نظام الملک وزیر سنجر صادر و او را مامور تدریس نمود و در ذی قعدة سال محرم ۴۹۹ هجری بر کرسی ریاست دانشگاه نظامیه نیشابور قرار گرفت فخر الملک در ماه محرم سال ۵۰۰ هجری کشته شد غزالی پس از کشته شدن وی از تحصیل و تدریس کناره گرفت و در طوس منزوی گشت و خانقاهی بنا نمود بتدریس علوم باطنی مشغول گردید.

دانشمند ریاکار و روحانی نماهای سالوس معاصرش که در هر عصری

وجود داشته اند وقتی حقیقت گوئیهای وی را دیدند و فهمیدند که سخنان وی مخالف با اجرای عملیات ریائی و دنیاپرستی ایشان است بر مخالفت و آزارش کمر بسته مخصوصاً با تألیف کتاب احیاء العلوم که پرده از روی کارهای آنها

برداشته بود بر دشمنان و مخالفانش افزوده و کینه مخصوصی نسبت باو در دل داشتند و منتظر فرصت بودند تا از میانش بردارند و خلاصه سنجر پسر ملک شاه سلجوقی را با سخن چینی و افتراء نسبت بوی بدبین و در پی آزارش برآمدند ولی آن رادمرد پس از حضور در محضر سنجر با عباراتی حقیقت آمیز و سخنانی شوزانگیر خود را تبرئه نمود و در کنج عافیت مشغول ریاضت و تألیف کتب بود تا آنکه در چهاردهم جمادی الثانی سال ۵۰۵ هجری در طابریان محل اقامت خود وفات یافت. این خلاصه ای بود از شرح حال این مرد بزرگ که از نوادر روحانیان جهان و یکی از بزرگترین مفاخر ایران میباشد در شماره آینده نهضت فکری و هم آهنگی روش تحقیق وی بازوش دکارت فرانسوی را در تحت عنوان «غزالی و دکارت» مورد بحث قرار میدهم.

کتابهای تازه

## سمیره جلال الدین یا تاریخ جلالی

نگاشته نورالدین محمد زیدری نسوی ترجمه آقای محمد علی ناصح در ۳۵۴ صفحه طبع تهران

محمد نسوی رئیس دیوان انشای سلطان جلال الدین منکبرنی آخرین پادشاه سلسله خوارزمشاهی صاحب رساله مشهوره نفثة المصنوره (۱) نیز میباشد. آقای محمد علی ناصح که حقا از ادبا و شمرای بزرگ و هنرمند معاصر هستند و برخی از آثار گرانبهای ایشان در مجله ادبی ارمغان طبع طهران چاپ شده است. این کتاب را به فارسی ترجمه نموده است نگارنده این سطور بارها میدید که در گرما و سرما و روزهای دراز و شبهای بلند سال گذشته چندی را آقای ناصح در خدمت علامه ارجمند آقای قزوینی متعنا لله بطول بقائه حضور بهم رسانیده و ترجمه شیوا و بلیغ کتاب خود را بر استاد ارجمند قرائت مینمود و در اصلاح عبارات و تطبیق ترجمه با اهل عربی کوشش به سزائی داشت و از افادات آقای قزوینی بهره ها برد و اکنون ترجمه فارسی کتاب بنام جلد اول سیره چاپ و منتشر شده است بقول علامه قزوینی «... بسیار فاضلانه و منشیانه ترجمه شده است و خدمت بزرگی به ادبیات و تاریخ ایران انجام داده اند» اگر در مقدمه اظهار نفرموده بودند حکم فهرست اعلام رجال و اماکن را در مجلد دیگر نثر خواهند نمود تا سب ما بر خلو این ترجمه بدیع از این عمل نافع که کار تنبیح را یک بر صد میکند نهایت نداشت انشای نتایج زحمات خود را در مجلد دیگر مدون خواهند نمود و خوانندگان را از ثمرات آن معرور نخواهند نمود

### مر تفضی مدرسین چهاردهی

۱ - برای مقایسه مابین این دو کتاب که هر دو از یک مؤلف است و بسیاری از نکات مهم تاریخی و ادبی دیگر رجوع شود به رساله بسیار نفیس انتقادی حضرت علامه قزوینی مدظله العالی که به همت آقای اقبال استاد معترم دانشگاه در طهران به طبع رسیده است.